

شجاعت و تدبير وزير اکبرخان



وزير محمداکبر خان، يکي از جوان ترين مبارزين ملی است که در ۲۵ سالگی بحیث زعيم سياسی و نظامی قيام برضد انگلیسها برگزیده شد و نقش خود را در طرد دشمن و اخراج فوری قشون انگلیس از افغانستان، بصورت موفقانه و سرفرازانه انجام داد. او از زمره آن سپاههای تابناک و مشعشع تاریخ مبارزات مردم ما در نیمه اول قرن ۱۹ میلادی است که نظیر آنها تاریخ وطن بعد از وزیرفتح خان به یاد ندارد. البته دلیر مردان دیگری چون محمدشاه خان بابرکرخیل و سردار سلطان احمدخان هم بودند که دوشادوش وزیر اکبرخان در اخراج انگلیسها از کشور و انحلال رژیم پوشالی شاه شجاع رزمیده و کارنامه آفریده اند، و سزاوار تقدیر و گرامیداشت هستند.

سرگذشت مشحون از دلیری و شجاعت و علو همت و احساس پاک وطن پرستی وزیر اکبرخان به انسان، روح مردانگی و دلیری می بخشد. و بنابراین انگیزه اصلی نگارش این سطور ناشی از علاقمندی عمیق نگارنده نسبت به این شخصیت سترگ ملی است.

این مقاله در دفاع از کارنامه های وطن پرستانه وزیر اکبرخان و ضدیت دایمی او با استعمار انگلیس و تردید سخنان تعصب آمیز کسانی نوشته شده که او را با آنهمه شجاعت و میهن دوستی و کرکتر پشتون ولی اش متهم به ترس و سازش با انگلیسها میکنند، درحالی که سردار اکبرخان ترس را نمی شناخت و تا روز مرگش با انگلیس کنار نیامد و همین روحیه آشتی ناپذیری اش با انگلیسها بود که سبب مرگ او در سن ۳۰ سالگی شد. یکی دو مثال تاریخی از شجاعت وزیر اکبرخان برای قضاوت خواننده کافی خواهد بود.

۱- پاسخ تند به شاه بخارا:

بنابر کتاب نوای معارک: وزیر اکبرخان، مردی سخت شجاع و دارای روحیات قوی مردانگی و افغانی بود و از هیچ کس و هیچ چیزی بیم نداشت، چنانکه باری امیر بخارا او و پدرش را به دربار خود خواست و خطاب به پدرش سخنان زشت و نامناسبی بر زبان راند. سردار اکبرخان که خون مردانگی و افغانیت در رگهایش موج می زد، با خشونت بالمثل جواب امیر بخارا را داد و دربار او را برسم اعتراض ترک گفت و راهی دیار افغان گردید. امیر بخارا سپاهیان خود را برای دستگیری او و همراهانش فرستاد. سپاهیان امیر، افغانان را دریافتند و مانع رفتن آنان شدند. سردار اکبرخان و همراهان با آنکه از ۳۰ نفر بیشتر نبودند، شمشیر از نیام کشیدند و به مقابله با ۳۰۰ تا ۳۰۰ سوار اُزبک پرداختند. هفت تن از یاران سردار و ۳۰ تن از سپاهیان امیر بخارا کشته شدند و خود سردار اکبرخان نیز با برادرش افضل خان و پسرعمویش سردار سلطان احمدخان، چنان جراحت برداشتند که از هوش رفتند. جسد خون چکان آنان را نزد امیر بخارا بردند و امیر امر کرد تا آنها در سپاه چاه ارگ زندانی ساخته شوند.^۱

^۱ - میرزا عطا محمد شکارپوری، نوای معارک، ص ۱۲۶

۲- قتل مکناتن در حضور سه افسر و ۱۶ محافظش توسط اکبرخان:

مقدمتاً باید گفت که سردار اکبرخان اسنادی با امضای مکناتن بدست آورده بود که ثابت میساخت او میخواست نایب امین الله خان را توسط سردار اکبرخان و سردار را بوسیله نایب امین الله خان از بین ببرد و بنابراین سردار اکبرخان با اجازه سران ملی برآن شدتاً دشمن را با همان شیوه خودشان از میان ببرد. شهزاده علیقلی پسرفتح علی شاه قاجار در سال ۱۸۵۷ چگونگی قتل مکناتن را از زبان سردار سلطان احمد یکی از شاهدان عینی در کتاب خود (تاریخ وقایع و سوانح افغانستان) ثبت نموده که غبار و دیگران از روی آن به شرح این واقعه پرداخته اند.



تصویر مکناتن، وزیر مختار انگلیس در کابل (اگست ۱۸۳۹ - دسمبر ۱۸۴۱)

علیقلی میرزا مینویسد: « قبل از انعقاد جلسه ۲۳ دسمبر، سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمد شاه خان بابر خیل، باهم جلسه کردند. محمدشاه خان از اکبرخان پرسید که پلان شما چیست؟ اکبرخان گفت: میخواهیم بعد از ملزم ساختن مکناتن و نشان دادن قراردادهای ضد و نقیض او، نامبرده را با همراهان او زنده دستگیر کنیم و نزد خود نگاهداریم تا بار دیگر نتواند سبب تولید نفاق بین سران ملی و دیگر غازیان گردد و هم انگلیسها مجبور شوند که مطالبات ما را قبول و امیر دوست محمدخان را پس بفرستند. محمدشاه خان گفت: میترسم که این کار چنانکه باید از پیش نرود و نزدیک به صد نفر از کسان شما که در دست انگلیسها گرفتار اند تمامی مقتول شوند و آنگاه این مایه ملامت مردم برخام کاری ما شود. اکبرخان جواب داد: بالفرض چنان که شما گفتید بشود، کشته شدن صدتن از کسان من و ملامت مردم بهتر از آن است که بیگانه بر ملک ما مسلط و اسلام پایمال و قانون کفر در مملکت ما رایج باشد.»^۱

بیانات فوق نشان دهنده اوج از خودگذری و اسلام دوستی و بیگانه ستیزی سردار اکبرخان است که باید با خطوط درشت ثبت تاریخ وطن گردد.

اما موهن لال، جاسوس انگلیس کسی نبود که از این راز مطلع نگردد و به مکناتن احوال ندهد. موهن لال مینویسد: " میرزا خداداد، سکرتر سلطانجان و محمد صادق خان، هر دو نفر در باره این دسیسه مخفیانه بمن اطلاع دادند. میرزا خدا داد بمن گفت که اکبرخان پلان عمیقی سنجیده تا نماینده اعلی مکناتن را بدام اندازد و اگر اکبرخان موفق شود که مکناتن را زنده به شهر بیاورد، او را مجبور خواهد ساخت تمام سلاح، خزانه و دیگر ذخایر سپاه انگلیس را به سران افغان بسپارد... میرزا خداداد این مطالب را برای من ساعت ده بجه روز ۲۳ دسمبر ۱۸۴۱ گفت و من قربانعلی را با یک یاد داشت [نزد] مکناتن فرستادم و هر آنچه میرزا خدا داد بمن گفته بود در آن یاد داشت نوشتم. به هنگام رسیدن قربانعلی مکناتن در باره معاهده اکبرخان با مستوفی (عبدالرزاق خان) صحبت میکرد و خود را آماده میساخت تا بطرف ملاقات مرگبار با اکبرخان روان شود، در همین وقت قاصد من پیام را برایش رسانید و هم بگوش او آهسته گفت: دسیسه ای به مقابل او گسترده شده است... مکناتن از افسران سپاه خود تقاضا کرد دو کتک سپاه را بیرون قشله در حال آماده باش قرار دهند تا اگر محمد اکبرخان در قرارداد خود صادق و متعهد باشد، آنگه مکناتن از این دو کتک برای حمله بالای مواضع امین الله خان لوگری کار خواهد گرفت، ولی اگر اکبرخان صادق نباشد،

^۱ - علیقلی میرزا، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، چاپ سپهر تهران، ۱۳۷۶ش، ص ۱۰۹-۱۱۰

در آنصورت این دوکندک برای حفاظت شخص او موقف دفاعی خواهند گرفت...تورن لارنس وتورن میکنزی وتورن تریوربه مکاتان از خطریکه درپیش روی داشت اخطار دادند، ولی مکاتان جواب داد: یقیناً خطرناک است، اما اگر این پلان موفق شود بقبول همه خطرات می ارزد. **بهرحال من صد بار مرگ را می پذیرم، اما نه تکرار واقعات شش هفته گذشته را. دسیسه در پیش است، مرا برای آن تنها بگذارید وبرای معامله با آن بمن اعتماد کنید.**"^۳

میرزا علیقلی درادمه می گوید: "هرسه متفق الکلمه از جای برخاستند وکمر همت برمیان بستند وبا دویست سوارنزدیک به چهاونی رفتند.وزیرمختار نیز بیرون آمد. اول سلطان احمدخان مرکب پیش تاخته وزیرمختار را اطمینان داد که کار در کمال پختگی ساخته شده وچون وزیرمختار با وزیرمحمداکبرخان نزدیک شد[سلام کرد ودست داد] وزیرمختار اسپه را که قیمتش سه هزار رویه بود و به جهت وزیراکبرخان هدیه آورده بود او را مخاطب داشت که این مرکب راهوار را به جهت سردار به رسم پیشکش آورده ام. محمداکبرخان اظهار[تشکر] نموده او را از چهاونی به صحبت دور می کرد.هرچه وزیرمختار می گفت همین مکان مناسب نشستن وسخن گفتن است، محمداکبرخان برف وتری زمین را عذر می آورد تا مکان خشکی را که قریب به دویست قدم از چهاونی دورتر بود پسندیده پتوئی گسترده بر روی آن نشستند. از طرف انگلیسان، وزیرمختار وتریور ومکنجی(میکنزی) نشسته ولارنس بالای سروزیرمختاربا طپانچه ایستاده وچهارنفرسرباز با تفنگ چقماق کشیده اسپهای ایشان را نگاه داشته ودونفرسوار قدری فاصله به آنها ایستاده و۱۶ نفر سواردیگر به قدر بیست قدم دورتر ایستاده، واز طرف افغانه وزیرمحمداکبرخان وسردار سلطان احمدخان ومحمدشاه خان نشسته ودوست محمدخان وخدابخش خان(برادران محمدشاه خان) وغلام محی الدین خان غلجائی ایستاده وچند نفر تفنگدار پیاده اسپهای سرداران را نگهداشته بودند. وزیرمختاربا وزیرمحمداکبرخان مشغول سوال وجواب شده، هریک ازدیگری صدق عهود خود را سوال مینمودند. [گفتگوها] قریب ربع ساعت به طول انجامید. ناگاه محمدشاه خان به زبان افغانی به محمداکبرخان گفت: "وقت تنگ است، زمان درنگ نیست باید دست بکارشد." [ترجمه پشتواین جمله چنین است: "وخت تیریوری، زر شه خبره تمامه کره!] و فی الفورمحمدشاه خان از جای جسته دستی به زیرنخ وزیرمختار زده به زبان افغانی گفت: "اینجا جای گفتگو نیست، حرفها درشهرتمام می شود.

محمدشاه خان از خوف اینکه مبادا لارنس با طپانچه به وزیر محمد اکبرخان آسیبی برساند، برجست و او راگرفت وسیلاوه افغانی را برپهلوی او گذاشت. لارنس فریاد کرد که بس است. محمدشاه خان گفت: پس روانه شو، همانطور که سیلاوه برپهلوی او بود از پیش راند. دوست محمدخان با تریور و غلام محی الدین خان با مکنجی(میکنزی) در آویخته هردو حریف خود را از پیش رانده و پیادگان افغان چهار نفر سرباز انگلیس را هدف گلوله ساخته اسپهای آنها را گرفته برگشتند.

وزیرمحمداکبرخان وسردار سلطان احمدخان هردو با وزیرمختار دچار شدند، چون[مکاتان] بسیار عظیم الجثه وبا قوت بود محاربه به طول انجامید. ناگاه آن شانزده سوارانگلیس به یکبار رو به پیادگان افغان واین دوسردار شلیک کرده دونفر از پیاده گان را مقتول ساخته ویک گلوله به پشت وزیر محمداکبرخان خورد، اما آفتی نرسانید.سردار سلطان احمدخان دفع ایشان را مهم دانسته، مانند شیر شرزه رو به آنها کرده یکی از پیشخدمتان وزیرمختار را هدف طپانچه ساخته با شمشیرآخته برآنها تاخته تمامی فراری ومتواری شدند. چون وزیرمختار ومحمداکبرخان بایکدیگر مشغول کشش وکوشش شدند وزیرمختار فرصت جسته حربه ای را که در میان چوب دست داشت بیرون آورده خواست برپهلوی محمداکبرخان بزند،ولی او به قوت از دست وی گرفته به [دور] انداخت. سلطان احمدخان با شمشیربرهنه در رسید،

^۳ - موهن لال، زندگی امیردوست محمدخان، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۳۰

وزیرمختار وحشت کرده روی به سمت او و پشت به محمد اکبرخان کرد. سلطان احمدخان به زبان افغانی گفت: "زنده بردن این محال است باید کارش را ساخت." سپس وزیر اکبرخان با همان طپانچه دو لوله ای که یک شب قبل با یک کالسکه وزیرمختار به جهت او ارمغان فرستاده بود برمه‌رۀ پشت او خالی کرد که از صدمه گلوله پشت به سلطان احمدخان کرده فریاد برآورد... از عقب وی سلطان احمدخان چنان شمشیری زد که به رو در افتاد، سر وی را جدا کرده به سمت سواران خود رفتند. در بین راه دچار تریور شد که دوست محمدخان او را می برد، سلطان احمدخان باضربت شمشیرمقتولش ساخت و آدم فرستاده ریسمان برپای مقتولین بسته به شهر درآوردند و در چارسوق بازار بیاویختند.^۴

گزارش غبار :

غبار روایت شهزاده علیقلی قاجار را با ادبیات خود چنین شرح میدهد: "صبح روز ۲۳ دسمبر انگلیس درقشله بیماهو امر تیاری می گرفت و مکناتن با کپتان تریور، کپتان لارنس، و کپتان میکنزی با یک قطعه سواره از چهاونی خارج شده و رو بجنوب بسمت قلعه محمود خان (۶۰۰ قدمی قشله) که محل جلسه معین گردیده بود، حرکت کرد. مکناتن در ورود خود سردار محمد اکبرخان، محمدشاه خان غلجائی، دوست محمدخان، خدابخش خان، محی الدین خان و نایب مومن خان را با چند نفر دیگر روی سنگی نشسته و منتظر یافت. سردار سلطان احمدخان استقبال کرد و مکناتن را از جریان مساعد برای مذاکره آگاه نمود. سردار اکبرخان دست داد و روی زمین هموار بر زبرپتوی افغانی جلسه را دایر کرد. صورت مجلس چنین بود که از طرف انگلیسها، مکناتن و تریور و میکنزی نشسته بودند و لارنس با تفنگچه کشیده عقب سرمکناتن ایستاده بود و عقب او دونفر دیگر و شانزده قدم دورتر ده نفر جلودار اسپ ها ایستاده بودند. در مقابل افغانها سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمدشاه خان با بکرخیل نشسته و محی الدین خان و دوست محمدخان و خدابخش خان عقب آنها ایستاده بودند و دورتر چند نفر جلودار اسپها قرارداد داشتند.

مذاکرات آغاز شد و ابتدا محمد اکبرخان تمام اقوال و اعمال مذاکرات و مواعید متناقض مکناتن و سران انگلیس را با افغانها درطول ایام استیلای آنها، یک یک برشمرد و دروغ و دو رویه گی آنان را توضیح نمود و گفت که دیگر هیچ قول و قرارداد انگلیس محل اعتماد و اعتبار ما نیست، شما غیر از فساد و تخریب بین مردم افغانستان و ادامه تسلط خود در این مملکت چیز دیگری نمیخواهید. آنگاه دو قرارداد متناقض به امضای مکناتن را به مجلس پیش کرد که در یکی آن تخلیه افغانستان را وعده داده بود و در دیگری اقامت انگلیس را در کشور خواسته بود. همچنین از مذاکرات مکناتن با خود و نواب محمد زمانخان و نایب امین الله خان یکی برضد دیگری تفصیل داد. او در آخر گفت که دیگر ما نمی توانیم به هیچ مذاکره و معاهده شما اطمینان کنیم، مگر به یک شرط و آن اینکه ما خود شما را گروگان بگیریم و نگهداریم تا قشون شما از افغانستان خارج شوند، آنگاه ما شما را به هندوستان خواهیم فرستاد.

این بیانات سردار محمد اکبرخان تقریباً پانزده دقیقه طول کشید. چون مکناتن در برابر دو قرارداد متناقض و امضاهای خود جوابی مقنع نداشت، تجمیع میکرد، تا چیزی بگوید. محمدشاه خان گفت: "وقت تیریگی" (وقت میگذرد) و اشاره نمود و اکبرخان بلادرنگ دست دراز کرد و بازوی مکناتن را گرفته بسوی خود کشید، ولی مکناتن مقاومت نشان داد، سردار سلطان احمدخان دست دیگر او را گرفت. تا این وقت لارنس توسط محمدشاه خان و تریور بواسطه دوست محمدخان و میکنزی بواسطه غلام محی الدین خلع سلاح شده بودند. تمام این عملیات در نهایت خونسردی در ظرف چند دقیقه انجام یافته بود. افغانها که میخواستند اینها را بشکل گروگان وزنده تا هنگام تخلیه افغانستان نگهدارند، بطرف کابل کشیدند. از دیگر طرف آتش تفنگ گارد مکناتن و مخالفین شروع شد. چون قشله دشمن بسیار نزدیک و خطر حمله و تخلیص

^۴ - میرزا علیقلی، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، چاپ سپهر تهران، ۱۳۷۶ش، ص ۱۱۰-۱۱۲

اسرا در پیش بود، بناچار سردار اکبرخان مکناتن و سردار سلطان احمدخان تریور راکشتند. اما محمدشاه خان و برادرش دوست محمدخان با محی الدین خان مکنزی ولارنس و تریور را باتهدید نوک خنجر به طرف اسپهای خود هدایت کردند تا به طرف شورای جهادی ببرند، اما بنا بر مقاومت آنان تریور کشته شد و مکنزی زخمی ولارنس دستگیر و به محل اردوگاه ملی آورده شدند. هنگام نزدیک شدن محمدشاه خان به جمعیت مجاهدین، ده ها دست مسلح برای کشتن اسراء به حرکت آمدند، مگر محمدشاه خان مانع کشتن اسرا گردیده و با اسپ خود از میان جمعیت گذشت و نزد رهبران ملی رفت. ... غبار می افزاید که: از این روز بود که سردار اکبرخان جوان ۲۴ ساله از طرف تمام رهبران ملی و مردم به صفت یک رهبر سیاسی و نظامی افغانستان شناخته شد.^۵

در گزارش غبار از اصابت گلوله محافظین انگلیس بر کمر وزیر اکبرخان و مرگ سه تن از پیاده نظام افغانی ذکری دیده نمیشود، و نیز از اینکه مکناتن در چوب دستی خود نیزه ای پنهان داشته و میخواست با آن اکبرخان را نابود کند یاد نکرده است. اما خوشبختانه که سردار اکبرخان توانسته آن آله جارحه را از دست مکناتن بگیرد و سپس با تفنگچه بر مکناتن فیر و کارش را تمام نماید.

دو گزارش فوق نه تنها بیانگر شجاعت و شهامت سردار اکبر خان است ، بلکه سند قطعی مبتنی بر ضدیت و دشمنی سردار اکبرخان با انگلیس ها نیز می باشند. سردار اکبرخان با این کار خود از آزمون میهن پرستی سربلند بدر آمد و دیگر تابه های ترس و سازشکار با انگلیس بر جان پاک و نام نیک او به گل خشکی میماند که بدیوار نمی چسبید.

در جلسه ای که در فردای آن (۲۴ دسمبر) در منزل نواب محمدزمان خان [شاه دوره جهاد] با حضور اسرای انگلیسی (سیکنر، کونولی، مکنزی، لارنس و ایری) برگزار شد، دسایس مکناتن برای از بین بردن سران ملی از جمله نایب امین الله خان و سردار اکبرخان برای اهل مجلس توضیح داده شد، نایب امین الله خان خط اصلی مکناتن را به مجلس نشان داد که جایزه سر او را یکصد هزار کلدان تعیین کرده بود. انگلیسهای حاضر در شورای جهادی، تمام این جریانات را بحیث شاهد شنیدند. مجلس مقرر نمود که همان قرارداد ۱۲ فقره ای (مورخ ۱۱ دسامبر) با اضافه ۴ ماده دیگر بالای انگلیسها تطبیق شود. این مواد با زهم بقلم سردار اکبرخان چنین رقم خورد:

- ۱- تمام ذخایر خود را انگلیسها به افغانها تحویل بدهند.
- ۲- تمام توپخانه انگلیسها به استثنای ۶ توپ به افغانها داده شود.
- ۳- گروگانهای غیر متاهل انگلیسی به گروگانهای متاهل تبدیل شود.
- ۴- یک میلیون و چهارصد هزار روپیه ذمه گی مکناتن را انگلیسها به افغانها بپردازند. این تصویب فوراً به سران نظامی انگلیس فرستاده شد که چاره یی جز پذیرفتن آن نبود.^۶

بعد از قتل مکناتن میجر پاتینجر قائم مقام وی شد و مذاکرات صلح میان سران افغانی و انگلیس در فضا و شرایط جدید ادامه یافت و افغانها مواد معاهده را به نحوه دلخواه خود تعدیل کردند. و آخرین شکل معاهده که مورد اتفاق نظر طرفین واقع شد و بین رؤسای افغانی و میجر پاتینجر به روز پنجشنبه ۱۶ ذیقعد ۱۲۵۷ مطابق اول جنوری ۱۸۴۲ به امضاء رسید.^۷

پایان قسمت اول

^۵ - غبار، ج ۱، ص ۵۵۹ ،

^۶ - غبار، همان، ص ۵۵۹

^۷ - کهزاد، بالاحصار کابل، چاپ دوجلدی، ص ۵۰۸، کهزاد میگوید یک نقل این معاهده در موزیم کابل موجود است.